

سواره‌نظام بابلی در ارتش هخامنشی: تحلیل یک سند بابلی درباره زمین اسب (UCP 9, 275-277)

حسین بادامچی *

تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۵/۴/۲۷

چکیده

یکی از شیوه‌های اصلی هخامنشیان برای تسلط و بهره‌برداری از ساتراپی بابل، واگذاری زمین بود که نخستین شاهان هخامنشی گسترش دادند و به‌ویژه در متون دوره‌های متأخر عصر هخامنشی به خوبی مستند شده است. مقاله حاضر ضمن ویرایش و ترجمه یک سند حقوقی به زبان اکدی، به زمین‌های اسب در دوره هخامنشی می‌پردازد. برای تأمین و تجهیز نظامیان، حکومت هخامنشی زمین‌هایی را واگذار می‌کرد که بسته به نوع خدمت مورد مطالبه زمین‌های کمان، ارابه و اسب نامیده می‌شدند. سند حاضر جنبه‌های خاص این نظام را روشن می‌کند: اقطاع‌داران بر خلاف دوره‌های گذشته در بین‌النهرین می‌توانستند برای انجام خدمت اجیر استخدام کنند. به‌علاوه، فهرست یگانه‌ای از تجهیزات سواره‌نظام در این سند به جا مانده است. مطالعه تطبیقی با نظام ایلکو در دوره بابلی قدیم تداوم و تحولات زمین‌داری نظامی را نشان می‌دهد. سند مورد مطالعه از آرشیو خانواده معروف موراثو است و تحلیل آن نقش این خانواده را در اداره زمین‌های اقطاعی و جمع‌آوری مالیات آشکار می‌سازد. احتمالاً به دلیل تعارض با منافع دراز مدت حکومت، فعالیت‌های اقتصادی این خانواده به ناگهان متوقف شد.

کلیدواژگان

زمین اسب، اقطاع، هخامنشی، سواره نظام، ارتش.

* استادیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی (گروه تاریخ) دانشگاه تهران.

۱. یکی از شیوه‌های اصلی هخامنشیان برای تسلط و بهره‌برداری از ساتراپی بابل، واگذاری زمین بود که نخستین شاهان هخامنشی گسترش دادند و به‌ویژه در متون دوره‌های متأخر عصر هخامنشی به خوبی مستند شده است. این نظام زمین‌داری را به بهترین نحو می‌توان در متون خانواده موراشو که از شهر نیپور به دست آمده مطالعه کرد، اما آن نظام منحصر به نیپور نیست و در همه جای بابل رایج بوده است.

واحد‌های شاخص این نظام عبارت بودند از تصدی زمین در مقیاس کوچک به نام‌های زمین‌های کمان، زمین‌های اسب، و زمین‌های ارابه، یعنی املاکی که برای تأمین و حمایت کمان‌داران (پیاده نظام)، سواره نظام، و افراد ارابه‌واگذار می‌شدند. هر قطعه زمین به افرادی که عضو یک خانواده بودند داده می‌شد، و به ازای در اختیار داشتن زمین انجام خدمت نظامی و پرداخت مالیات سالانه به عهده ایشان بود. تعهد معمول برای خدمت اغلب به پرداخت معادل مالی تبدیل می‌شد، هر چند هنوز گاهی اصل خدمت مطالبه می‌شد و لذا برخی متون تهیه امکانات برای سربازانی را که از این اقطاع به خدمت خوانده شده‌اند، ثبت می‌کنند (Joannès 2000, 150 = BE 10, 61). افراد می‌توانستند این املاک را اجاره دهند یا به وثیقه بگذارند، و حق‌السهم از راه ارث منتقل می‌شد، اما به‌طور عادی قابل فروش نبودند. اسناد حقوقی معدودی هست که نشان می‌دهد مالکیت این اقطاع منتقل می‌شود، اما اوضاع و احوال این موردها غیر معمول است مثلاً خریدار به فرزند خواندگی گرفته شده است. با توجه به اجاره‌بهای این زمین‌های اقطاعی می‌توان فهمید که کوچک بوده‌اند. اصطلاحات خاص رایج برای نامیدن این املاک در دوره اولین شاهان هخامنشی هم دیده می‌شوند، اما این املاک به‌طور فزاینده در معاملات حقوقی دوره داریوش اول به بعد، و به‌ویژه در اسناد موراشو، مشاهده می‌شوند.

متون موراشو (و تعداد اندکی متون به دست آمده از منابع دیگر) نشان می‌دهند که این اقطاعات کوچک و متصرفان آنها در گروه‌هایی به نام *خطرو* (*hatru*) سازمان‌دهی می‌شدند. ریشه‌شناسی این کلمه نامعلوم است؛ احتمالاً وام‌واژه‌ای آرامی یا ایرانی است (برای بررسی این احتمالات بنگرید به: Stolper 1985, 71). این واژه در قبل از دوره اردشیر اول به‌طور گسترده مشاهده نشده است، لذا نهادی که این واژه به آن دلالت می‌کند احتمالاً در دوره متأخر هخامنشیان جدیداً تأسیس شده است (یا در غیر این صورت، دوباره سازمان‌دهی شده و نام تازه‌ای گرفته است). بر

هر خطر و مدیری نظارت می‌کرد که مسئول اختصاص دادن اموال زیر مجموعه و جمع‌آوری خدمات و مالیات‌های متعلقه بود. متون ناحیه نیپور طبق فهرست استالپر ۶۷ خطرو را نام می‌برند (Stolper 1985, 72-79). این خطروها به گروه‌های زیر اختصاص داشتند:

برخی برای مشاغل نظامی (مانند نیزه‌داران، سپرداران، جناح راست یا چپ ارتش)، اداری (مانند کاتبان ارتش)، صنعت‌گری (مانند نجاران، چرم‌سازان یا پل‌سازان)، و کشاورزی، برخی برای املاک و دستگاه‌های اداری که افراد به آنها وابسته بودند (مانند خطروی املاک ولی‌عهد یا بندگان معبد)، و برخی برای خاستگاه‌های قومی یا محلی افرادشان، شامل گروه‌هایی از ایران، هند، آناتولی، و دیگر بخش‌های امپراتوری، البته بومیان بابل هم در این میان بودند (مانند خطروی هندی‌ها، عرب‌ها یا اهالی فریگیه).

۲. سند مورد بحث از آرشیو خانواده موراشو است که خانم فیبی هرست (Phoebe Hearst 1919 - 1842) به موزه مردم‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا در برکلی هدیه کرد. معلوم نیست که خانم هرست چگونه این سند را به دست آورده بود. لوتز برای اول بار این سند را در ۱۹۲۸ نسخه‌برداری و منتشر کرد (Lutz 1928). سپس کارداشیا (Cardascia 1951, 179-182) و ابلینگ (Ebeling 1952) آن را ویرایش و تفسیر کردند. این سند علاوه بر جنبه‌های حقوقی و اقتصادی، از دیدگاه تاریخ نظامی اهمیت خاصی دارد: در واقع تنها متنی است که تجهیزات نظامی سواره نظام بابلی را به تفصیل بر می‌شمرد. موضوع سند به شرح زیر است:

گادال یاما (Gadal-Iama) پسر رحیم ایلی (Rahim-ili) خطاب به ریموت نینورتا (Rimut-Ninurta) نوه موراشو می‌گوید که چون پدر من برادر تو انلیل شوم ایدین (Ellil-šum-iddin) را به فرزند خواندگی پذیرفته و سهم بریک ایلی را به او داده است شما در ملک اقطاعی (زمین اسب) ما شریک هستید و قسمتی از مسئولیت تهیه و تجهیز سواره نظام به عهده شما است. پس یک اسب و وسایل نظامی لازم را در اختیار من بگذار تا من خدمت نظامی را برای سهم خود و شما انجام دهم. این‌گونه اسناد که در آن مکالمه طرفین قرارداد به‌طور مستقیم نقل می‌شود اسناد مکالمه‌ای (Zwiegesprächsurkunde) نام دارند و در دوره بابلی جدید رایج بوده‌اند (Petschow 1965). فرزندان موراشو پسر ختین که در نیمه دوم سده پنجم ق. م. در شهر نیپور زندگی می‌کردند فعالیت‌های اقتصادی سودآوری را اداره می‌کردند که دو نسل ادامه داشت

(موراشو به معنی گربه وحشی است). فعالیت‌های نسل اول را دو پسر موراشو اداره می‌کردند: اول، انلیل ختین که بین سال‌های ۴۵۴ و ۴۳۷ ق. م. مشاهده شده و دیگری برادرش انلیل شوم ایدین که در فاصله ۴۴۵ و ۴۲۱ ق. م. فعال بوده است. در نسل دوم فعالیت‌های این شرکت اقتصادی خانوادگی را پسران ایشان به نام‌های ریموت نینورتا، انلیل ختین، و موراشو (هم نام پدر بزرگش) اداره می‌کردند. اما این فعالیت‌ها بعد از سال دهم داریوش دوم (حدود ۴۱۳ ق. م.) به ناگهان متوقف شدند. احتمال دارد که ادامه اسناد بایگانی موراشوها بر حسب اتفاق از بین رفته باشد یا به دلیل رشد بیش از اندازه آنها، دولت مرکزی از نارضایتی مردم و قدرت رو به رشد این خانواده احساس خطر کرده و به آن پایان داده باشد. انلیل شوم ایدین در واقع عمومی ریموت نینورتا بوده اما واژه اكدی اخو (برادر) به معنای شریک هم به کار می‌رود که در اینجا مناسب متن است.

اینک متن موزه مردم‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا در برکلی را ترجمه و تحلیل می‌کنیم (UCP 9, 275-277):

گادال یاما، پسر رحیم ایلی، با اختیار و اراده آزادش به ریموت نینورتا، پسر موراشو چنین اعلام کرد: «چون رحیم ایلی (پدر من) برادر تو انلیل شوم ایدین را به فرزندی قبول کرد، تو اکنون مالک سهم بریک ایلی در تمام مزرعه‌ای (شامل نخلستان و زمین آیش) هستی که رحیم ایلی به‌عنوان زمین اسب در تصدی دارد.

(اکنون) وسایل زیر را برای من فراهم کن:

یک اسب با زین و افسار آن؛ یک لباس سوخاتو؛ یک زره آهنی و کلاه خود؛ یک حفاظ گردن سوخاتو؛ یک کلاه سوخاتو؛ یک تیردان (چرمی) مسی؛ یکصد و بیست تیر، با سر پیکان؛ ده تیر بدون سر پیکان؛ یک شمشیر با غلاف آن؛ دو نیزه آهنی؛ و یک مینا نقره برای آذوقه.

این وسایل را برای من فراهم کن تا بتوانم برای اطاعت از فرمان شاهی به اوروک بروم و در مقابل، من تعهدی را که بر زمین اسب است به اندازه سهم تو انجام می‌دهم. (من در مقابل،

تعهدی را که به دلیل سهم داشتن در زمین اسب به عهده تو است انجام می‌دهم).»

ریموت نیورتا موافقت کرد و یک اسب و وسایل کامل جنگی را که در بالا ذکر شده، و یک مینا نقره برای مخارج سفر به او داد؛ به این هدف که برای اطاعت از فرمان شاهی، او به اوروک برود و تعهد این زمین اسب را انجام دهد.

اگر گادال یاما آنچه را به او سپرده شده ارائه نکند، مسئول است (یعنی تعهد می‌کند این وسایل را به محل خدمت ببرد). گادا لیاما این وسایل را برای ثبت به زابین، رئیس کاتبان ارتش نشان می‌دهد. او (این سند ثبت را) به ریموت نینورتا، پسر موراشو تحویل خواهد داد.

از سطر ۲۱ تا ۲۶ نام ۹ شاهد، در سطر ۲۷ و ۲۸ نام کاتب، محل قرارداد و تاریخ عقد؛ در پشت و کناره‌های لوحه مهر ۶ نفر از شهود نقش بسته

(محل قرارداد): شهر نیپور؛ تاریخ: ماه ۱۰، روز ۱۸، سال دوم حکومت داریوش (دوم)، شاه سرزمین‌ها (برابر ۸ ژانویه ۴۲۱ ق. م).

نسب بریک ایلی (Barik-ili) در این سند مشخص نیست؛ اما وی در سند دیگری مربوط به سال ۳۳ اردشیر اول پسر رحیم ایلی نامیده شده است (Stolper 1985, 248, no. 35: 5). بنابراین نظر کارداشیا که بریک ایلی را پدر رحیم ایلی می‌دانست قابل قبول نیست (Cardascia 1958, 56). نام بیل شار اوصور،^۱ شکنوی (خطروی) صنعتگران (*šušānū mārū hisannu*)، در اسناد دیگر هم آمده و حداقل در فاصله سال‌های ۱ تا ۴ داریوش دوم سمت شکنو را داشته است (Stolper 1985, 84). شخصی به نام اپلایا که برادر یعنی دستیار این شکنو توصیف شده در میان شهود است و سند را مهر کرده است. نام زابین، شکنوی (خطروی) کاتبان ارتش، هم در اسناد دیگر آمده و بعد از وی برادر او این سمت را داشته است (Stolper 1985, 85). بنابه نظر یوانس لباس سوختو (که نوعی جامه یا نیم‌تنه پارچه‌ای است) دو قسمت دارد که به آن اضافه می‌شود: یکی حفاظ گردن و دیگری پوشش سر است (Joannès 1982, 17 n. 3).

این سؤال باقی است که آیا در میان تجهیزات سواره نظام کمان هم بوده است؟ چون ۱۲۰ تیر و ۱۰ تیر دیگر از نوعی خاص ذکر شده، ولی کمان نیست. ابلینگ معتقد بود که کمان جزء اسلحه سواره نظام نبوده است و این تیرها برای تجهیز یک کمان‌دار بوده و فرض می‌کرد که اقطاع‌دار زمین اسب موظف بوده یک کمان‌دار هم تجهیز کند (Ebeling 1952, 207). این استدلال قوی نیست چون آن کمان‌دار به هر حال کمان نیاز دارد که در متن نیامده. پس می‌توان نتیجه گرفت که سواره نظام هخامنشی در حدود ۴۲۱ ق. م. لباس زرهی به تن می‌کرده و برای نبرد از شمشیر، نیزه یا کمان استفاده می‌کرده است. جدول زیر تجهیزات سواره نظام هخامنشی را نشان می‌دهد:

1. Bel-šar-ušur, son of Marduk-belšunu

1-en anše.kur.ra	یک اسب
a-di hu-šu-ki-šu u pu-gu-da-tum	با زین و افسار آن
1-en ^{tug} su-hat-tum	یک لباس سوخاتو
1-en ši-ir- ² a-nu parzillu	یک زره آهنی
1-enkar-bal-la-tum šá ši-ir- ² an-nu	کلاه خود
1-en ^{tug} ku-ú-ra-pa-nu ša su-hat-tum	یک حفاظ گردن سوخاتو
1-en kar-bal-la-tum su-hat-tum	یک کلاه سوخاتو
1-en ^{kuš} sal-tu e-ru-ú	یک تیردان چرمی (با قطعات) مسی
120 ši-il-ta-ah šu-uš-ku-bu	۱۲۰ تیر با سر پیکان
10 ši-il-ta-ah gi-ir-ri	۱۰ تیر بدون پیکان؟
1-en te-e-pu parzilluša ^{kuš} sal-tu	یک شمشیر با غلاف چرمی آن
2 ^{giš} az-ma-ru-ú parzilli	دو نیزه آهنی

۳. خانواده موراشو به طور مستقیم زمین دار نبود بلکه به نظام زمین داری کمک می کرد و زمین هایی را که تحت عناوین مختلف به افراد واگذار می شد اداره می کرد. هر چند نمونه های معدودی نشان می دهد که در مواردی مستقیماً زمین دار هم بوده اند (Stolper 1985, 27). سند موزه مردم شناسی دانشگاه کالیفرنیا نشان می دهد که حداقل در یک مورد عضوی از خانواده موراشو از طریق فرزند خواندگی غیر واقعی تصدی یک زمین اسب را به دست آورده است. چون فروش زمین های اقطاعی ممنوع بوده، خریدار ابتدا با فرزند خواندگی به عضویت خانواده فروشنده در می آید و سپس زمین به او واگذار می شود.

اقطاع نظامی و اقطاع داران در گروه هایی سازمان دهی می شدند که خطرو نام داشت و هر خطرو زیر نظر یک ناظر یا رئیس، به نام شکنو، بود که تخصیص اقطاع و جمع آوری مالیات به عهده او بود. شکنو در بیشتر موارد مأمور مالیات است که مالیات زمین های خطرو (مجمع اقطاع نظامی) را جمع می کند و به مقامات عالی منتقل می کند. این رئیس یا ناظر دستیارانی دارد که با عناوین مختلف نامیده می شوند (Stolper 1985, 82): نایب یا نفر دوم (*šānu*)، برادر (*ahu*) و مدیر (*paqdu*). در این سند برادر شکنو یعنی دستیار او. چندین متن موراشو نشان می دهند که در سال دوم داریوش دوم برای خدمت نظامی فراخوان صادر شده ولی دامنه و علت این فراخوان معلوم نیست و محققان احتمال می دهند که تمرین آمادگی نظامی بعد از به قدرت

رسیدن شاه بوده است (Stolper 1985, 123). بریان با استناد به گزنفون^۱ احتمال می‌دهد که این گونه گردهمایی‌های نظامی هر سال برگزار می‌شده است (Briant 2002, 599, 980). احتمال این فراخوان سالانه البته پذیرفتنی نیست چون متون موراشو نشان می‌دهند که در نیمه دوم سده پنجم ق. م. خدمت ناشی از زمین‌های نظامی اغلب به پرداخت مالی تبدیل می‌شد و دولت ترجیح می‌داد نقره یا کالا مطالبه کند. هر چند هدف این پرداخت‌ها در درجه اول تأمین و تجهیز سپاه بوده است (Stolper 1993, 206).

۴. سابقه واگذاری زمین برای تأمین نیروی نظامی در بابل به اوایل هزاره دوم ق. م. می‌رسد. در ادامه این نهاد را که ایلکو نام دارد با هدف مطالعه تطبیقی مطالعه می‌کنیم. کسانی که برای دولت کار می‌کردند به دو صورت مزد دریافت می‌کردند: یا به‌طور ماهانه جیره غله، روغن و پشم می‌گرفتند، یا قطعه‌ای زمین، باغ و خانه برای بهره‌برداری به ایشان داده می‌شد. برخی صاحب‌منصبان از هر دو برخوردار می‌شدند. در قبال خدماتی که برخی مستخدمین دولت انجام می‌دادند، به ایشان تیول (شامل زمین، باغ یا خانه) داده می‌شد؛ برای برخی این خدمت نظامی بود، برای برخی دینی یا صنعت‌گری و برای برخی دیگر وظیفه فراهم کردن کالاهای خاصی یا انجام کارهای دیگر بود. همه این تعهدات ایلکو نامیده می‌شوند (Kienast 1976, 52). ایلکو برای برخی تیول‌داران تعهد شخصی و غیر قابل انتقال بود، مثلاً تعهد نظامیان این گونه بود. اما برخی دیگر می‌توانستند تیول خود را به دیگران منتقل کنند به شرطی که خریدار همان خدمت را انجام دهد، مورد نديتوها این گونه بود.

ترجمه ایلکو (*Ilku/Ilkum*)، از مصدر الاکوم (*alākum*) به معنای رفتن، خدمت کردن، با یک واژه دشوار است. از یک طرف، ایلکو عبارت است از یک خانه با باغ و مزرعه که به عوض حقوق ماهیانه به مستخدم دولت داده می‌شود تا از آن بهره‌برداری کند؛ حقوق ماهیانه معمولاً به صورت غله پرداخت می‌شد. دارنده ایلکو اجاره سالانه نمی‌پردازد ولی موظف به ارائه خدمات است. از طرف دیگر، ایلکو به معنی خدماتی است که دارنده این نوع زمین باید انجام دهد. لغاتی چون

1. Xenophon, *Oeconomicus*, IV, 6: "Maintenance for these is supplied by the governor charged with this duty, and the king annually reviews the mercenaries and all the other troops ordered to be under arms, assembling all but the men in the citadels at the place of muster, as it is called: he personally inspects the men who are near his residence, and sends trusted agents to review those who live far away." Translated by E.C. Marchant (1923), in Loeb Classical Library, no. 168.

تیول و اقطاع در فارسی و *fief* و *Lehen* در انگلیسی و آلمانی قابل استفاده‌اند به شرطی که با مفاهیم قرون وسطی اشتباه نشوند. اطلاعات ما درباره ایلکو در دوره بابلی قدیم از دو منبع می‌آید: قانون حمورابی (مواد ۲۶-۳۱ و ۳۶-۴۱) و نامه‌های حمورابی با شمش-خازیر، نماینده‌اش در جنوب بین‌النهرین (عمدتاً در 4 Abb).

ویژگی‌های اساسی نهاد ایلکو در مورد نظامیان در دوره بابلی قدیم (۲۰۰۰ تا ۱۵۰۰ ق. م.) عبارتند از: (۱) تعهد خدمت نظامی غیر قابل انتقال است (۲) ایلکوی نظامی قابل فروش نیست (۳) ایلکو به پسران به ارث می‌رسد؛ همسر و دختران در آن سهم ندارند. زمین اقطاع نمی‌تواند وثیقه دین قرار گیرد. این موارد را در ادامه توضیح می‌دهیم.

مورد اول: تعهد نظامی غیر قابل انتقال است

کسی که خدمت نظامی به عهده او باشد باید شخصا برای خدمت حاضر شود و نمی‌تواند جانشین استخدام کند. در واقع این شخص که به خدمت فراخوانده شده می‌تواند برای نگهداری از زمین جانشین استخدام کند اما انجام خدمت نظامی قابل انتقال نیست. ماده ۲۶ قانون حمورابی مقرر می‌کند: «اگر سرباز یا ماهیگیری که برای رفتن به مأموریت جنگی شاهی فراخوانده شده است، (به محل خدمت) نرود، یا اجیری استخدام کند و به‌عنوان جایگزینش بفرستد، آن سرباز یا ماهیگیر کشته خواهد شد؛ کسی که (جرم او را به حکومت) اطلاع داده است خانه (و دارایی) او را تملک می‌کند.» ترجمه واژه *rēdūm* به «سرباز» و *bā'erum* به «ماهیگیر» چندان قانع کننده نیست. به‌طور تحت‌اللفظی *rēdūm* (سرباز) یعنی کسی که دنباله روی یا پیروی می‌کند؛ و *bā'erum* (ماهیگیر) از *bārum* به معنی به دام انداختن و صید کردن است، از رو ترجمه سرباز و صیاد یا ماهیگیر پیشنهاد شده است (نگاه کنید به: CAD و AHW ذیل این واژگان). ترجمه‌ها دقیق نیست زیرا، نقش این سربازان را در ارتش نشان نمی‌دهد. فرمانده‌ای که این جانشین را بپذیرد همانند اقطاع‌داری که اجیر استخدام کرده به مرگ محکوم می‌شود: ماده ۳۳ قانون حمورابی می‌گوید: «اگر یک سروان یا گروهبان، سرباز (تحت فرمان ایشان) فرار کند، یا اجیر را به‌عنوان جانشین (کسی دیگر) برای مأموریت شاهی (اعزام به جنگ) به خدمت بپذیرد و (به مأموریت) ببرد، آن سروان یا گروهبان کشته خواهد شد.» منظور از سروان (*ša hattātim*) و

گروه‌بان (*laputtû*)، فرمانده نظامی با درجه متوسط و پایین است و به سلسله مراتب ارتش‌های امروزی ربطی ندارد.

مورد دوم: ایلکوی نظامی قابل فروش نیست

ماده ۳۶ قانون حمورابی تصریح می‌کند: «مزرعه، باغ یا خانه یک سرباز، ماهیگیر یا مستأجر دولت قابل فروش نیست.» اگر چنین معامله‌ای انجام شود بی اعتبار است و فقط خریدار مجازات می‌شود؛ ماده ۳۷ ادامه می‌دهد: «اگر کسی مزرعه، باغ یا خانه یک سرباز، ماهیگیر یا مستأجر دولت را بخرد، سند وی بی اعتبار است و وی نقره‌اش را از دست می‌دهد؛ مزرعه، باغ یا خانه به مالکش باز می‌گردد.»

البته فروش ایلکوه‌های غیرنظامی جایز است؛ مثلاً زمین‌هایی که به کاتبان، نانو‌ها، تاجران، یا آهنگران داده می‌شوند قابل فروش هستند، اما خریدار موظف است همان خدمات را به دولت ارائه کند؛ ماده ۴۰ قانون حمورابی: «یک ندیتو، تاجر یا هر کس که زمینی را در ازای خدمت (ایلکو) دریافت کرده است، می‌تواند مزرعه، باغ یا خانه‌اش را بفروشد؛ آن خریدار خدمت مرتبط با آن مزرعه، باغ یا خانه را انجام خواهد داد.» ماده ۳۲ قانون حمورابی مسئله‌ای پیچیده‌ای را مطرح می‌کند که تفارت میان اموال شخصی و اقطاع را به خوبی نشان می‌دهد: اگر سربازی در حین مأموریت شاهی به اسارت گرفته شود، و تاجری او را بخرد و کمک کند که به شهرش باز گردد؛ چه کسی هزینه آزاد کردن او را به تاجر می‌پردازد؟ قانون سه حالت را فرض می‌کند: اگر سرباز دارای شخصی دارد، او شخصاً خود را باز خرید می‌کند؛ اگر دارایی شخصی او کافی نیست، او از دارایی معبد شهرش باز خرید خواهد شد؛ و اگر در معبد شهرش برای باز خرید او به اندازه کافی دارایی نیست، دربار او را باز خرید خواهد کرد؛ «اما مزرعه، باغ یا خانه‌اش برای باز خرید وی داده نخواهد شد.» دلیل حکم آخر روشن است: زیرا، این املاک اقطاع بوده و دارایی شخصی سرباز نیستند.

مورد سوم: ایلکو به پسران به ارث می‌رسد؛ همسر و دختران در آن سهم ندارند. به علاوه ایلکو را نمی‌توان وثیقه دین قرار داد.

در ماده ۲۸ قانون حمورابی آمده: «اگر یک سرباز یا ماهیگیر در حال خدمت در استحکامات شاهی به اسارت گرفته شود، ولی پسر وی می‌تواند که خدمت ایلکو را انجام دهد، باغ و مزرعه به

وی داده می‌شود و او خدمت ایلکوی پدرش را انجام خواهد داد.» زمین اقطاع به شرطی به پسر به ارث می‌رسد که او بتواند همان خدمت را انجام دهد. حمورابی در یکی احکام خود این قاعده را تأیید کرده است. در یک نامه اکدی که حمورابی برای نماینده‌اش ارسال کرده (AbB 4, 16) می‌خوانیم شخصی به نام سین ایشمه‌انی، پرورش‌دهنده خرماي تيلمون (Tilmun)، پرونده‌ای را نزد حمورابی مطرح می‌کند. مدعی شکایت می‌کند که شمش خازیر (نماینده سرشناس حمورابی) مزرعه‌ای را که ملک پدری (*bīt abija*) وی بوده، از او گرفته (یعنی صادره کرده) و به یک سرباز داده است. اکنون حمورابی از شمش-خازیر می‌پرسد: «آیا هرگز می‌توان مزرعه‌ای را که به مدت طولانی تحت تصدی کسی بوده (*eqlum dūrum*) به زور از او گرفت؟ این مسئله را بررسی کن! اگر این مزرعه واقعا ملک پدری سین ایشمه‌انی است، آن را به او باز گردان!» به عبارت دیگر، حکم شاه این است که اگر پسر دارنده اقطاع می‌تواند همان خدمت را انجام دهد برای تصدی آن اقطاع اولویت دارد. اما شمش-خازیر باید صحت ادعا را بررسی کند و اگر صحت داشت، مطابق حکم شاه عمل کند (Van De Mieroop 2005, 94; Edzard 1996, 116).

ماده ۳۸ قانون حمورابی تصریح می‌کند که ایلکو به همسر یا دختر به ارث نمی‌رسد یا قابل واگذاری نیست؛ همچنین برای ادای دین داده نمی‌شود و طبیعتاً قابل توقیف هم نیست: «سرباز، ماهیگیر و مستأجر دولت، کل یا جزء مزرعه، باغ یا خانه‌ای را که در ازای خدمت (ایلکو) دریافت کرده است، به همسر یا دخترش واگذار نمی‌کند، و یا برای ایفای تعهدی نمی‌دهد.» انتقال این نوع اموال به پسر ممنوع نیست، زیرا، پسر می‌تواند جانشین پدر شود و خدمات لازم را به حکومت ارائه کند. اما هر کس می‌تواند اموال شخصی خود را به دختر یا زوجه واگذار کند؛ این ممنوعیت ماده ۳۸ فقط خاص املاک اقطاع است: «(اما) او می‌تواند کل یا جزء مزرعه، باغ یا خانه‌ای را که با خریدن به دست آورده است، به همسر یا دخترش واگذار کند یا برای ایفای تعهدی دیگر بدهد.» (ماده ۳۹ قانون حمورابی). در نتیجه هر نوع معامله در خصوص ملک اقطاع باطل است و کسی که می‌خواهد ملک اقطاعی را تملک کند مجازات می‌شود، اما دارنده اقطاع مجازات نمی‌شود: ماده ۴۲ قانون حمورابی این‌گونه مقرر می‌کند: «اگر کسی مزرعه، باغ یا خانه یک سرباز، ماهیگیر یا مستأجر دولت را از راه معاوضه به دست آورد و (مالی را به‌عنوان) عوض بدهد،

سرباز، ماهیگیر یا مستأجر دولت می‌تواند مزرعه، باغ یا خانه‌اش را پس بگیرد و نیز عوضی را که به او داده شده تملک کند.»

۵. زمین‌های اقطاعی قابل فروش نبود چون اقطاع‌دار مالک عین نیست و فقط مالک منافع است یعنی در مقابل خدمت یا مالیاتی که می‌پردازد حق استفاده دارد (Cardascia 1983, 547). اما سند مورد مطالعه نشان می‌دهد که حیل‌های قانونی تا حدی امکان فروش اقطاع را فراهم کرده بود به این صورت که فروشنده خریدار را به فرزندخواندگی می‌پذیرفته است و سپس زمین را به صورت سهم الارث واگذار می‌کرده است. اقطاع‌داران اغلب مجبور می‌شدند برای پرداخت مالیات یا هزینه انجام خدمت وام بگیرند و زمین خود را به وثیقه بگذارند (Ries 43, 41, 1976). اگر دارنده اقطاع از پرداخت دین ناتوان بود، طلبکار می‌توانست زمین او را به شخص ثالث اجاره دهد یا حتی در یک مورد زمین را به خود بدهکار اجاره می‌دهد و بدهکار مجبور است زمین را برای طلبکار کشت کند (همانجا). در این میان، دولت، اقطاع‌داران بزرگ و سرمایه‌داران بیشترین سود را می‌بردند.

به گفته استالپر (Stolper 1985, 155) فعالیت‌های شرکت موراشو میان الگوی حقوقی تصدی زمین و الگوی واقعی استفاده از زمین تعادل و هماهنگی ایجاد کرد. این شرکت به دارندگان امتیازات شاهی امکان می‌داد که از اقطاع‌شان درآمد نقدی داشته باشند. موراشوها باعث می‌شدند که پرداخت مالیات‌ها، که به صورت نقدی بود، به‌طور مرتب ادامه یابد، حتی وقتی که اقطاع‌داران کوچک که پرداخت مالیات در واقع به عهده ایشان بود معسر یا مدیون بودند. با تصرف وثیقه‌ها، موراشوها می‌توانستند، بدون توجه به وضعیت حقوقی، قطعه زمین‌های کوچک‌تر را به زمین‌های بزرگ‌تر الحاق کنند و می‌توانستند برای این زمین‌ها حق آب و وسایل فراهم کنند که تهیه این‌ها برای کشاورزان کوچک دشوار بود؛ به همین دلیل ایشان تولید محصول را کارآمدتر کردند و احتمالاً افزایش دادند.

با بهبود بخشیدن به تولید و تسهیل بهره‌برداری، موراشوها دولت هخامنشی را ثروتمند کردند. با این حال، در کنار این فایده‌های کلی، بی‌عدالتی اجتماعی ایجاد می‌شد (Stolper 1985, 156). برخی متون به بدهکارانی اشاره می‌کنند که مجبورند در کارگاه‌های خانواده موراشو کار کنند و آنجا محبوس هستند (Cardascia 1951, 161). متن دیگری ماجرای محاکمه‌ای درباره رفتار

سوء و حتی خلاف قانون نماینده شرکت است (Stolper 1994, 183; Cardascia 1951, 248). مهم‌تر از همه، متون فراوانی که وام به اقطاع‌داران کوچک را ثبت می‌کنند در واقع نشانه بازپرداخت نشدن این وام‌ها هستند؛ اقطاع‌داران کوچک در بدهکاری طولانی‌مدت گرفتار بودند. این بازپرداخت نشدن وام‌ها نشان می‌دهند که شرایط اقتصادی که در آن شرکت رشد کرد و رونق گرفت بسیاری از اقطاع‌داران کوچک را در اوضاع و احوال سخت و مخاطره‌آمیز نگه داشت. اگر بین‌النهرین در زمان هخامنشی‌ها به‌طور کلی رشد کرد، آرشو موراشو نشان می‌دهد که همه مردم، یا حتی همه خادمان حکومت، به‌طور برابر از نتیجه این رشد بهره‌مند نشدند. وقتی که شرکت موراشو کنترل کامل اقطاعات به وثیقه سپرده شده را به دست آورد، اگرچه فعالیت‌های شرکت برای تولید محصول و وصول مالیات مفید بود، برای طبقات پایین خادمان حکومت سخت و ظالمانه شد. اگرچه در ابتدا حکومت هخامنشی مشوق شرکت موراشوها شد و شاهزادگان و نمایندگان دولت از شرکت حمایت کردند، فعالیت‌های این شرکت در دراز مدت قابل تحمل نبود. زیرا، با تداوم این وضعیت زمین‌داران از خدمت شاه خارج می‌شدند و باید به موراشوها خدمت می‌کردند. به‌علاوه، اقطاع‌دارانی که از روی اجبار اقطاعات خود را به موراشوها واگذار کرده بودند بعید است که از ثروتمند شدن موراشو راضی بوده باشند. چنان‌که یوانس می‌گوید شاید همین مشکلات باعث شد که حکومت به یک‌باره فعالیت‌های موراشو را خاتمه دهد (Joannès 1995, 1484).

نتیجه گیری

خدمت نظامی در دوره بابلی قدیم قابل انتقال نبود و اجیر گرفتن با کیفر مرگ مجازات می‌شود. اما در دوره هخامنشیان سند حاضر نشان می‌دهد که اجیر گرفتن جایز بوده بلکه در موارد زیادی گیرندگان اقطاع اصلا نظامی نبوده و تعهد ایشان تجهیز یک نظامی (سواره نظام یا پیاده نظام) بوده است. اقطاع همچنان از پدر به پسر می‌رسد به شرطی که پسر بتواند همان خدمت پدر را انجام دهد. در دوره بابلی قدیم فروش یا وثیقه گذاشتن ملک اقطاعی ممنوع بود اما در دوره هخامنشیان سند حاضر نشان می‌دهد که با حيله قانونی اقطاع فروخته می‌شد به این صورت که اقطاع دار خریدار را به فرزندی قبول می‌کرده و زمین را به عنوان سهم الارث به او منتقل می‌کرده است. و اسناد زیادی نشان می‌دهند که زمین اقطاع وثیقه دین قرار می‌گرفته است. البته طلبکار نمی‌توانست زمین اقطاعی را توقیف کند و بفروشد اما می‌توانست آن را به شخص ثالث اجاره دهد یا به خود اقطاع دار اجاره دهد و او را مجبور کند که زمین را برای طلبکار کشت کند. این گونه تصرف در زمین‌های اقطاعی اصل منفعت دولت را خدشه دار می‌کند و در دراز مدت قابل تحمل نیست. احتمالا راز گسترش و شکوفایی کوتاه مدت خاندان مورا شو در همین است.

ویرایش سند

UCP 9, 275-277 (Cardascia 1951, 179-182; Ebeling 1953)

- 1^mga-da-al-ia-a-ma a šá^mra-hi-im-ili^{meš} ina hi-ud lib-bi-šú
 2 a-na ^mri-mut-^dninurta a šá^mmu-ra-šu-ú ki-a-am iq-bi um-ma
 3^{se}numun zaq-pu u pi šul-pu é anše.kur.ra (bīt sīsê) šá^mra-hi-im-ili^{meš} ma-la
 4 ha.la šá^mba-ri-ki-ili^{meš} šá a-na dumu-u-tú^mra-hi-im-ili^{meš}
 5a-na ^{md}en-líl-šum-iddin šeš-ka a-na lib-bi il-qu-ú ku-la-ta
 6 1-en anše.kur.ra a-di hu-šu-ki-šu u pu-gu-da-tum 1-en^{túg}su-hat-tum
 7 1-en ši-ir-²a-nu parzillu 1-enkar-bal-la-tum šá ši-ir-²an-nu
 8 1-en^{túg}ku-ú-ra-pa-nu ša su-hat-tum 1-en kar-bal-la-tum su-hat-tum 1-en^{kuš}sal-ṭu
 e-ru-ú
 9 1 me 20 ši-il-ta-ah šu-uš-ku-bu 10 ši-il-ta-ah gi-ir-ri 1-en ṭe-e-pu parzillu
 10šá kuš šal-ṭu 2^{gis}az-ma-ru-ú parzilli ù 1 ma.na kù.babbar
 11a-na ši-di-tum a-na ši-bu-tu šá lugal
 12 a-na a-la-ku a-na uruk^{ki} i-bi in-nam-ma
 13a-na muh-hi é anše.kur.ra ma-la ha.la-ka lu-ul-lik
 ár-ku ^mri-mut-^dninurta iš-me-šu-ma
 14 1-en anše.kur.ra u ú-nu-ut ta-ha-zu gab-bi a-ki-i šá ina la-le-en-na šá-ṭar
 15ù 1 ma.na kù.babbar a-na ši-di-tum a-na ši-bu-tum šá lugal a-na
 16 a-na a-la-ku a-na uruk^{ki} u a-na ugu é anše.kur.ra
 17šuāti (mu^{meš}) id-daš-šú
 pu-ut la šá-ka-nu šá pi-qú-ud^mga-da-al-ia-a-ma
 18na-ši ú-šá-az-za-az-ma^mga-da-al-ia-a-ma it-ti
 19^mza-bi-in^{lú}šak-nu šá^{lú}si-pi-ri^{meš} šá^{lú}ú-qu a-na
 20^mri-mut-^dninurta a šá^mmu-ra-šu-ú i-nam-din
 21^{lú}mu-kin^{md}en-líl-ki-šir u^{md}nergal-nādin-ahi a^{meš}šá^marad-^den-líl
 22^{md}en-líl-šumu-iddina a šá^mtad-dan-nu^mapla-a šeš ša^{md}bēl-šarru-ušur
 23^{lú}šak-nu šá^{lú}šu-šá-ni^{meš}dumu^{meš} hi-sa-a-nu a šá^{md}marduk-bēlu-šú-nu
 24^mardi-ia a šá^{md}ninurta-ahu-iddina^marad-^dgula a šá^{md}ninurta-iddina
 25^mardi-ia a šá^mbul-luṭ-a^{md}en-líl-mukīn-apli ašá
 26^mka-šir^mna-din¹ašá^mšilli-^dninurta (seal)^{na4}kunukku^{md}en-líl-šumu-iddina
 ašá^mtad-dan-nu
 27^{lú}umbisag^{md}ninurta-abu-ušur a šá^{md}en-líl-šumu-iddina
^{iti}ab (Ṭebētu) u⁴ 18-kam mu 2-kam
 28^mda-ri-ia-a-muš lugal kur.kur

^{na4}kunukku^mardi-ia (seal)dumu šá^mbul-luṭ-a
 (seal)^{na4}kunukku^marad-^dgula a šá^{md}ninurta-iddina

(seal)^{na4}kunukku^mapla-a šeš ša^{md}bēl-šarru-ušur^{lú}šak-nu šá^{lú}šu-šá-ni^{meš}dumu hi-
 sa-a-nu a šá^{md}marduk-bēlu-šú-nu

(seal)^{na4}kunukku^mga-da-al-ia-a-ma a šá^mra-hi-im-ili^{meš}

(seal)^{na4}kunukku^mardi-ia a šá^{md}ninurta-ahu-iddina

(seal)^{na4}kunukku^{md}en-líl-ki-šir a šá^mardi-^denlil

واژه‌نامه سند

کلمات ایتالیکی و غیر ایتالیکی سومری	ترجمه انگلیسی	ترجمه فارسی
a /dumu (māru)	son	پسر
ahu(šeš)	brother	برادر
alāku	to go	رفتن، انجام دادن
aplu	son, heir	پسر، وارث
azmarû	lance	نیزه؛ دو نیزه آهنی (نیزه چوبی که نوک آن آهنی است).
2 ^{giš} az-ma-ru-ú	two iron lances	
parzilli		
erû	copper	مس؛ حفاظ چرمی یا جعبه تیر که با قطعات مسی تقویت شده
1 kuš šaltu ša e-ru (copy –lu)-ú		
gabbu	all, everything	کامل
girru	journey, caravan	سفر، در اینجا صفت تیر است، شاید تیر
10 šiltah gi-ir-ri	10 traveling (unmounted?) arrows	بدون نوک پیکان یا نوع خاصی تیر
ha.la (zittu)	share	سهم، سهم‌الارث
haṭru	military, professional group	گروه یا اجتماع اقطاعداران
hisannu	a craftsman	صاحب حرفه، صنعتگر
	Cardascia 1958, 59, no. 2: “gardes?”	کارداشیا معنای نگهبان پیشنهاد می‌کند.
hušukû	harness or part of it, saddle	زین اسب، مهار اسب
ibī innamma	Please give me!	لطفاً به من بده! لطفاً در اختیار من بگذار!
ibī with inna and inni		
i-bi in-nam-ma		
iddaššu		
bī (ibī) please		
ištēn ^{en} (1-en)	1	یک
karballatu	a piece of linen headgear for soldiers	پوشش پارچه‌ای برای سر
kullu	to hold authority, to control	در اختیار داشتن، تحت سلطه داشتن
kunukku (^{na4} kišib)	seal	مهر
kūrapānu	neck-protector	حفاظ گردن
lalēnu	above (on a tablet)	بالا، فوق‌الذکر؛ در متن: یک اسب و لوازم

		کامل جنگ، چنان‌که در بالا ذکر شد.
lū ^u umbisag (tuṣšarru)	scribe	کاتب
manūma.na	mina 480 grams	مینا واحد وزن حدود ۴۸۰ گرم، برابر ۶ شقل
mu (šattu)	year	سال
nadānu	to give	دادن
iddaššu (line 17)		در سطر ۱۷: به او داد
paqādu	to entrust	سپردن، امانت دادن
parzillu (an.bar)	iron	آهن
pugudātu	bridle	دهانه یا فاسار اسب
pūtu	to bear responsibility	ضمانت کردن
pūt našû		مثال: فلان کس پرداخت نقره را تضمین می‌کند.
PN pu-ut kaspi na-ši		
qabû	to say, speak	گفتن
šaknu	foreman	رئیس، سرپرست
šalṭu	bow and arrow case Ebeling 1952, 210: einem Schild aus Bronze	جعبه برای تیر و کمان؛ ابلینگ این واژه را سپر ترجمه کرده بود اما در فرهنگ‌های آشوری شیکاگو و فون سون پذیرفته نشد.
še.numun (zēru)	arable land	مزرعه، زراعت
šemû	to hear	شنیدن، قبول کردن، موافقت کردن
sepēru (verb)	to write	کاتب خطوط الفبایی
sepīru	scribe alphabetic writing	
šibûtu	purpose	هدف، منظور
šidītu (ninda.kaskal)	travel provisions	آذوقه راه، خرج سفر
šiltāhu	arrow	تیر
siriam	leather coat, often	زره چرمی که اغلب با قطعات فلزی
ši-ir ² -a-nu	reinforced with metal	تقویت می‌شود
ši-ir ² -an-nu	pieces	
sīsû (anše.kur.ra)	horse	اسب
šubātu túg	textile	پارچه، لباس
suhattu	a kind of clothunder armor?	گونه لباس یا پوشش پارچه‌ای که زیر زره می‌پوشند
šulpu	straw, fallow land	کاه، اشاره به زمین زراعی، زمین آیش
šurkubu /šuškubu	mounted	تیر که نوک پیکان بر آن نصب شده

120 šiltah šuškubu	120 mounted arrows (with arrowhead)	
šušānu	horse trainer; member of a class of state dependents	در لغت مریمی اسب؛ اصطلاحاً طبقه‌ای از وابستگان یا کارگران دولت
tāhazu	battle	جنگ
tēpu	a weapon	نوعی سلاح، شمشیر
unūtu	tools, equipment	وسایل، لوازم
uqu	army, people	سپاه، ارتش
uzuzzu III	to enter a transaction	ثبت کردن، رسید گرفتن
šuzuzzu	into reocrd	
zaqpu	planted, erected date producing land	زمین حاصلخیز زمینی که در آن درخت خرما کاشته شده

فهرست علائم اختصاری

AbB 4 = Kraus, F.R. 1968, Briefe aus dem Archive des Šamaš-hāzir in Paris und Oxford(TCL 7 und OECT 3), Leiden: E.J. Brill.

AHW = von Soden, Wolfram 1959-1981, Akkadisches Handwörterbuch, Wiesbaden: Otto Harrassowitz.

CAD = Chicago Assyrian Dictionary = Oppenheim, A.L., E. Reiner et al. (eds.) 1956-2011, The Assyrian Dictionary of the University of Chicago, Chicago.

UCP 9 = Lutz 1928.

کتاب‌شناسی

۱. بادامچی، حسین؛ قانون حمورابی، با ترجمه متن اکدی، تهران: نگاه معاصر، ۱۳۹۲.
2. Briant, Pierre 2002, *From Cyrus to Alexander, A History of the Persian Empire*, Winona Lake, Ind., Eisenbrauns.
3. Cardascia, Guillaume 1951, *Les Archives des Murašu: une famille d'hommes d'affaires babyloniens à l'époque perse (455-403 av. J.-C.)*, Paris.
4. Cardascia, Guillaume 1958, "Le fief dans la Babylonie achéménide," *Recueils de la Société Jean Bodin*, vol. 1: *Les liens de vassalité*, 55-88.
5. Cardascia Guillaume 1977, "Armée et fiscalité dans la Babylonie achéménide," in *Armées et fiscalité dans le monde antique*, pp1-10, Paris: Éditions du Centre National de la Recherche Scientifique (CNRS).
6. Cardascia, Guillaume 1983, "Lebenswesen. B: in der Perserzeit," *Reallexikon der Assyriologie*, vol. 6: 547-550.
7. Démare-Lafont, Sophie 1998, "Fief et féodalité dans le Proche-Orient ancien," in *Les féodalités*, edited by Eric Bournazel & Jean-Pierre Poly, pp 515-630, Paris: PUF.
8. Ebeling, E. 1952, "Die Rüstung eines babylonischen Panzerreiters nach einem Verträge aus der Zeit Darius I," *Zeitschrift für Assyriologie*, 50: 203-213.
9. Edzard, Dietz Otto 1996, "Private Land Ownership and its Relation to 'God' and the 'State' in Sumer and Akkad," in *Privatization in the Ancient Near East and Classical World*, edited by Michael Hudson & Baruch A. Levine, pp 109-128, Bethesda: CDL Press.
10. Joannès, Francis 1982, *Textes économiques de la Babylonie récente: étude des textes de TBER*, cahier no 6, Paris: Editions Recherche sur les civilisations.
11. Joannès, Francis 1995, "Private Commerce and Banking in Achaemenid Babylon," in *Civilizations of Ancient Near East*, vol. 3, edited by Jack Sasson, pp 1475-1485, New York: Scribner's.
12. Kienast, B. 1976, "Ilku," *Reallexikon der Assyriologie*, vol. 5: 52-59.
13. Lutz, Henry Frederick 1928, *An Agreement between a Babylonian feudal lord and his retainer in the reign of Darius II*, University of California Publications in Semitic Philology 9/3: 269-277.

14. Petschow, Herbert 1965, Die Neubabylonische Zwiesgesprächsurkunde und Genesis 23, *Journal of Cuneiform Studies* 19: 4, pp 103-120.
15. Ries, Gerhard 1976, *Die Neubabylonischen Bodenpachtformulare*, Berlin: Schweitzer.
16. Stolper, Matthew W. 1985, *Entrepreneurs and Empire: The Murašû Archive, the Murašû Firm and Persian Rule in Babylonia*, Leiden: Netherlands Institute for the Near East.
17. Stolper, Matthew W. 1993, "Militärkolonisten," *Reallexikon der Assyriologie*, vol.8: 205-207.
18. Stolper, Matthew W. 1994, "Mesopotamia, 482-330 B.C.," in the *Cambridge Ancient History*, second edition, volume 6, the Fourth Century B.C., edited by D.M. Lewis, John Boardman, Simon Hornblower, and M. Ostwald, pp 234-260, Cambridge: Cambridge University Press.
19. Van de Mieroop, Marc 2005, *King Hammurabi of Babylon: a Biography*, Oxford: Blackwell.